**سرّ نقطه‌ی باء «بسم الله» بودن امیرمؤمنان (ع**



***نویسنده: محمد امین صادقی ارزگانی*سیری در اندیشه عرفانی امام خمینی (ره)**

یکی از مباحث دقیق و اسرارآمیز ابعاد وجودی امیرمؤمنان (علیه‌السلام) این است که علی (علیه‌السلام) نقطه‌ی باء «بسم الله» است. این مسأله مستند به آموزه‌های دینی است و بسیاری از بزرگان درباره آن سخن گفته‌اند و در عرفان امام خمینی نیز تجلی ویژه‌ای دارد؛ از جمله فرموده‌اند:
"... این سوره‌ی شریفه، فاتحة الکتاب، و ام الکتاب، و صورت اجمالیه‌ای از مقاصد قرآن است، و چون جمیع مقاصد کتاب الهی برگشت به مقصد واحد کند و آن، حقیقت توحید است... و حقایق و سرایر توحید در آیه‌ی مبارکه «بسم الله» منطوی است، پس این آیه‌ی شریفه اعظم آیات الهیه و مشتمل بر تمام مقاصد کتاب الهی است... و چون «باء» ظهور توحید و نقطه‌ی تحت الباء، سرّ آن است، تمام کتاب ظهوراً و سراً در آن «باء» موجود است، و انسان کامل، یعنی وجود مبارک علوی علیه الصلوة والسلام همان نقطه‌ی سرّ توحید است، و در عالم آیه‌ای بزرگ‌تر از آن وجود مبارک نیست. پس از رسول ختمی (صلی الله علیه و آله و سلم) چنانچه در حدیث شریف وارد است. (1)"
همچنین در تفسیر سوره‌ی حمد، ضمن تحلیل مبسوطی فرموده‌اند:
"پس تمام دایره‌ی وجود و تجلیات غیب و شهود، که قرآن شریف ترجمان آن است، تا این جای از این سوره مذکور است. و همین معنی جمعاً در بسم الله که اسم اعظم است موجود است، و در «باء» که مقام سببیّت می‌باشد و «نقطه» که سرّ سببیت است موجود است، و علی (علیه‌السلام) سرّ ولایت و سببیّت است؛ پس اوست نقطه‌ی تحت الباء، یعنی نقطه‌ی تحت الباء ترجمان سِرّ ولایت است. (2)"
این مسأله در روایات به صورت‌های مختلفی آمده است؛ امیرمؤمنان فرمود: «أنا نقطة تحت الباء». (3)
در روایتی دیگر آمده است که حضرت فرمود:
«اعلم: أنّ جمیع أسرار الکتب السماویة فی القرآن، و جمیع ما فی القرآن فی الفاتحة، و جمیع ما فی الفاتحة فی «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»، و جمیع ما فیه فی الباء، و جمیع ما فی الباء فی النقطه، و أنا نقطة تحت الباء»؛ (4) همه آنچه در قرآن آمده در سوره‌ی فاتحه جمع است، و همه آنچه در فاتحه است در (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ) جمع است، و همه آنچه در بسم الله است در «باء» جمع است، و همه آنچه در «باء» است در نقطه «باء» جمع است، و من نقطه‌ی باء «بسم الله» هستم.
حال این پرسش مطرح می‌شود که مفهوم این مسأله که علی (علیه‌السلام) سرّ نقطه‌ی «بسم الله» است چیست و در عرفان امام این مسأله چگونه تبیین شده است؟
پاسخ این پرسش و تحلیل این بحث با رویکرد عرفانی با تفاسیری که در این باره مطرح شده به شرح زیر است:
تفسیر اول: تردیدی نیست که قرآن کریم جامع همه حقایق و اسرار جهان هستی است؛ زیرا قرآن، تجلی علم الهی است. خداوند در وصف «کتاب مبین» فرمود:
(وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ یَابِسٍ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُبِینٍ)؛ (5) هیچ ترو خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن [ثبت] است.
منظور از «کتاب مبین» هرچه باشد، ناظر به مقام علم الهی است و قرآن، جلوه‌ای از آن حقیقت بی‌کران است.
از سوی دیگر، می‌دانیم که همه حقایق و معارف قرآن کریم تنها از ظاهر آن به دست نخواهد آمد، بلکه برای این منظور باید به باطن قرآن راه یافت. براساس (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِیمٌ \* فِی كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (6) غیر از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت، هیچ کس نمی‌تواند از حقایق ظاهری و باطنی قرآن به طور کامل آگاه شود؛ لذا امیرمؤمنان (علیه‌السلام) فرمود:
«ذلک القرآن؛ فاستنطقوه، ولن ینطق ولکن اُخبرکم عنه»؛ (7) آن قرآن را به سخن آورید؛ ولی هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از آن خبر می‌دهم.
و از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده است:
«إنما یعرف القرآن مَن خوطب به»؛ (8) قرآن را فقط کسی می‌شناسد و به طور کامل به آن معرفت دارد که به او خطاب شده است.
امام خمینی با اشاره به این حدیث نورانی معتقدند که احاطه به جمیع معارف قرآن و تفسیر حقیقی آن اختصاص به انسان کامل دارد. (9)
بنابراین با توجه به ژرفای معرفت و آگاهی امیرمؤمنان نسبت به حقایق و اسرار معارف قرآن کریم، به منزله‌ی نقطه‌ی «بسم الله» و عصاره‌ی معارف قرآن است. (10)
امام خمینی معتقد است که تمام معارف قرآن در سوره‌ی حمد جمع شده است و به لحاظ وجود جمعی، همه سوره‌ی حمد در (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ)، و «بسم الله» در «باء» و «باء» در نقطه‌ی آن جمع است و علی (علیه‌السلام) همان نقطه‌ی «باء» است. (11) از نظر حضرت امام امیرمؤمنان (علیه‌السلام) چون بیانگر همه معارف قرآن است، لذا از او به نقطه‌ی «باء» یاد شده است؛ زیرا همان طور که حرف «باء» بدون نقطه، گویا و روشن نیست، اسرار معارف قرآن نیز بدون علی (علیه‌السلام) و سایر اهل بیت قابل دسترسی نیست؛ پس همان طور که نقطه مبیّن «باء» است، علی (علیه‌السلام) نیز مبین معارف قرآن است. به همین دلیل حضرت فرمود:
«لو شئتُ لأوقرتُ سبعین بعیراً فی تفسیر فاتحة الکتاب»؛ (12) اگر بخواهم به اندازه‌ی هفتاد بار شتر در تفسیر فاتحة الکتاب مطلب می‌نویسم.
تفسیر دوم: تفسیر دیگر مسأله این است که عرفا معتقدند عالم وجود و نشئه هستی با (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ) ظاهر شده است؛ (13) زیرا «باء» بعد از حرف «الف» کنایه از ذات خداوند است و «باء» اشاره به عقل اول و صادر نخست دارد. (14)
تحلیل مسأله براساس این مبنا چنین است:
حرف «باء» مقام سببیّت و نقطه، سرّ سببیّت است و علی (علیه‌السلام) سرّ ولایت و سببیّت است؛ به همین دلیل از آن حضرت به نقطه‌ی باء «بسم الله» یاد شده است. (15)
در کلام برخی از بزرگان اهل عرفان آمده است که وجود با «بسم الله» ظاهر شده است. در عرفان امام خمینی نیز از «باء» به عنوان مقام سببیّت و از نقطه به سرّ سببیّت یاد شده است. شاید بتوان گفت، مراد این است که اسم شریف «الله» مبدأ و سبب آفرینش است و انسان کامل (پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)) ‌سرّ و غایب آفرینش می‌باشد و به همین جهت امیرمؤمنان از خود به نقطه‌ی باء «بسم الله» یاد کرده است.
با توجه به این نکته، منظور امام خمینی که فرمود: «باء ظهور توحید و نقطه‌ی سرّ آن، و وجود علوی همان نقطه‌ی سرّ توحید است» روشن خواهد شد؛ زیرا ظهور توحید به معنای تجلی الهی و سرّ توحید به معنای سبب و غایت آن تجلی است؛ در نتیجه وجود امیرمؤمنان سبب غایی ظهور و تجلی الهی است.
همچنین از آن جا که حرف «باء» در اصطلاح عرفانی به معنای ظهور مطلق است و نخستین تعیّن آن ظهور و تجلی، عبارت از مرتبه‌ی اعلای وجود است که از آن به مرتبه‌ی ولایت مطلقه یاد می‌شود، پس ممکن است مراد از «سرّ توحید» همان نخستین ظهور وجود یعنی ولایت مطلقه‌ی محمدی و علوی باشد. به بیان دیگر، حقیقت وجود پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) نخستین تعیّن از تجلی مطلق هستند و به همین جهت در روایات یاد شده از امیرمؤمنان به نقطه‌ی «باء» تعبیر شده است، و از آن جا که در اصطلاحات عرفانی «باء» کنایه از عقل اول و صادر نخست است پس وقتی هستی از غیب به ظهور تجلّی کرد، اولین جلوه‌ی آن، حقیقت وجود ختمی مرتبت و اهل بیت آن حضرت می‌باشد.
بنابراین همان طور که معنای حرف «باء» با نقطه‌ی آن ظاهر می‌شود، ظهور هستی نیز با حقیقت وجود انسان کامل جلوه می‌کند به همین جهت آن‌ها سرّ نقطه‌ی پیدایش و سرآغاز ظهور عالم هستی هستند. (16)
طبق این تحلیل مراد امیرمؤمنان که فرمود: «من نقطه‌ی باء هستم» این است که سببیّت حق تعالی در مقام فعل، در حضرت امیر (علیه‌السلام) ظهور و تجلی کرده و آن حضرت مظهر تام سببیّت حق تعالی در مقام فعل است.
بر این اساس در تفسیر عرفانی کلام حضرت که فرمود: «یَنْحَدِرُ عنّی السیل و لا یَرقی إلیّ الطیر». (17) گفته شده که در این سخن حضرت رمزی نهفته است؛ زیرا خروج جهان خلقت از کتم عدم، به «سیل» تشبیه شده و به این نکته اشاره گردیده که امیرمؤمنان، باطن نقطه‌ای است که موجودات از آن نقطه ظاهر می‌شوند. (18)
تفسیر سوم: در تفسیر سوم این مسأله گفته شده که انسان کامل بر اثر بندگی و یقین ایمانی همه قرآن، بلکه تمام کتاب‌های آسمانی و حتی همه موجودات را در نقطه‌ی زیر باء «بسم الله» با شهود عینی مشاهده می‌کند.
توضیح این که اگر کسی بتواند از وجود مجازی و حسی خود خارج شود و به وجود عقلی و عالم مجردات بپیوندد، متصل به دایره‌ی ملکوت می‌شود و معنای (وَكَانَ اللّهُ بِكُلِّ شَیْ‌ءٍ مُحِیطاً) (19) را بالعیان مشاهده می‌کند و خود را تحت کبریای حق می‌یابد. در چنین حالی وجود و هستی خود را تحت نقطه‌ی «باء» مسبّب الاسباب مشاهده خواهد کرد و سرّ باء «بسم الله» را با تمام عظمتش می‌بیند. و چون امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به این مقام بار یافته بود، فرمود: «أنا نقطة تحت الباء». (20) این تفسیر، بازتاب حقایقی است که در آموزه‌های دینی درباره احاطه و گستره‌ی وجودی امیرمؤمنان آمده است؛ از جمله آن حضرت ضمن خطبه‌ی مبسوطی فرمود:
«عندی مفاتیح الغیب لا یعلمها بعد رسول الله إلا أنا؛ أنا خازن العلم، أنا العالم بما کان و ما یکون، أنا الکتاب المسطور، أنا البحر المسجور، أنا البیت المعمور، أنا مع رسول الله فی الأرض و فی السماء، أنا أجوز السماوات السبع و الأرضیت السبع فی طرفة عینٍ، أنا خازن السماوات و الأرض بأمر ربّ العالمین، أنا العالم بمدار الفلک الدوّار، أنا الشاهد الأعمال الخلائق فی المغارب و المشارق»؛ (21) مفاتیج غیب نزد من است و بعد از رسول خدا کسی غیر از من از آن‌ها آگاه نیست، من گنجینه‌ی علم هستم، من به آنچه بوده و خواهد آمد آگاه هستم، من کتاب نوشته شده و اقیانوس بی کران پر از مروارید و بیت معمور هستم، من با رسول خدا در زمین و آسمان (شب معراج) بوده‌ام، من آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه را در یک چشم به هم زدن می‌پیمایم، من به امر پروردگار عالمیان خزانه‌دار آسمان‌ها و زمین هستم، من به مدار فلکِ همواره در گردش آگاهم، من شاهد و ناظر اعمال مردم در شرق و غرب عالم هستم.
در جای دیگر، ضمن سخنان مبسوطی به سلمان فارسی می‌فرماید:
«لقد علمتُ ما فوق الفردوس الأعلی و تحت السابعة السفلی و ما فی السماوات العلی و بینهما و تحت الثری؛ کلّ ذلک علم إحاطة لا علم إخبار. لو شئتُ أخبرتکم بآبائکم و أسلافکم أین کانوا و ممّن کانوا و أین هم الآن و ما صاروا إلیه؛ فکم مَن أکل منکم لحم أخیه. لو کشف لکم ما کان ممن فی القدیم الأول و ما یکون عنّی فی الآخرة لرأیتم عجائب مستعظمات و اُمور مستعجبات...»؛ (22) من به فوق بهشت برین و زیر هفتمین طبقه زمین و آنچه در آسمان بالا و ما بین آن و زیرزمین است آگاه هستم و بر همه آن‌ها احاطه‌ی علمی و وجودی دارم؛ نه این که از آن‌ها تنها باخبر باشم. اگر بخواهم شما را از پدران و گذشتگانتان خبر می‌دهم که کجایند و از کجا آمده و اینک کجا هستند و چه بر سر آن‌ها آمده است، و می‌دانم که در میان شما چه کسانی چه مقدار از گوشت برادر خود با غیبت خورده‌اند. اگر برای شما حقایقی را که در آغاز و انجام من بوده و هست کشف شود آن‌گاه امور شگفت‌آوری که مایه‌ی تعجب شما است خواهید دید.
مرحوم فیض پس از نقل چندین روایت مشابه می‌گوید:
"همه این گونه امور در پی فنای مطلق در توحید نصیب انسان کامل می‌شود؛ زیرا هرگاه خداوند با ذات و صفات و افعال خود بر کسی تجلی کند، او خود را با همه مخلوقات همراه می‌یابد و با آن‌ها مجتمع می‌شود؛ به طوری که گویا مدبّر آن‌ها است و همه آن‌ها مثل اعضای او تحت تدبیر او قرار دارد. (23)"
با توجه به این احاطه‌ی علمی وجودی است که حضرت علی (علیه‌السلام) بر همه امور تشریعی و تکوینی عالم هستی سیطره‌ی وجودی دارد و اسرار معارف وحیانی و حقایق تکوینی را با شهود عینی می‌بیند. از این رو عرفا پیوسته به ولایت آن حضرت متوسل می‌شوند و از این راه، درک اسرار و معارف الهی و جلوه‌ای از مشاهدات کامل او را جویا می‌شوند. مولانا نیاز عرفا را به ولایت علوی، در اشعار نغزی چنین بازگو می‌کند:

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای \*\*\* شمّه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای
بازگو ای باز عرش خوش شکار \*\*\* تا چه دیدی این زمان از کردگار
چشم تو ادراک غیب آموخته \*\*\* چشم‌های حاضران بر دوخته
چون تا بابی آن مدینه علم را \*\*\* چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب بر جویای آب \*\*\* تا رسد از تو قشور اندر لُباب
باز باش ای باب رحمت تا ابد \*\*\* بارگاه ما له کفواً احد (24)

تفسیر چهارم: نکته‌ی پایانی بحث این که در فرازی از کلام امام خمینی آمده بود که «باء» ظهور توحید و نقطه‌ی سرّ آن است، و انسان کامل آن نقطه‌ی سرّ است. در توضیح این کلام باید گفت: عرفا انسان کامل را مظهر و صورت نقطه‌ی مقام احدیت می‌دانند و معتقدند که وجود انسان کامل، کتابی تکوینی و صورت و تجلّی نقطه‌ی احدیّت بسیطه‌ی وجود الهی است؛ این نقطه، اصل همه نقطه‌ها و حروف وجودی و مبدأ تعیّنات است.
از سوی دیگر «نقطه» کنایه از وجود حق تعالی و «باء» کنایه از ظهور آن وجود در مقام اسماء و صفات است، و نقطه‌ی تحت «باء» بودن کنایه از تجلّی آن حقیقت در عالم امکان و تنزّل هستی از اطلاق به تقیّد و تعیّن است. (25)
پس این که در کلام امام خمینی از وجود علوی به عنوان سرّ نقطه‌ی «باء» یاد شده منظور این است که آن حضرت - پس از مقام ختمی مرتبت - کامل‌ترین تجلّی و ظهور حقیقت هستی است.
یکی از بزرگان اهل تحقیق براساس این مبانی عرفانی می‌گوید:
"نقطه‌ی تحت «باء» کنایه و تمثیل است از مظهر اول و تجلی نخستین بودن امیرمؤمنان (علیه‌السلام) یعنی همچنان که در عالم کتابت و تدوین، الفاظ و تصویر حروف هر لفظی که موجود می‌شود اولین تعیّن هستی او از مقام نقطه تجلّی می‌کند، بعد آن نقطه و حرف موجود می‌شود، در عالم کتابت تکوینی نیز نخستین تعیّن جمیع موجودات از مشرق ولایت که نفس رحمانی و فیض مقدس است، طلوع می‌کند و سایر ماهیات را روشن می‌سازد، و همان‌طور که همه الفاظ و حروف در حقیقت نقطه به طور اجمال موجود است، حقیقت ولایت نیز به طور بساطت دارای حقیقت جمیع موجودات است، و از این جهت است که برخی گفته‌اند: «باء» عالم ذات و «نقطه‌ی باء» عالم صفات است و امیرمؤمنان تعین اول و مظهر صفات الهی است. (26)"
در پایان، ذکر این نکته ضروری است که یکی از بزرگان اهل معرفت «حدیث نقطه» را با رویکرد عرفانی به صورت بسیار عمیق و جامعی شرح داده‌اند که به دلیل اهمیت گفته‌های ایشان، تنها یکی از تفسیرهای این حدیث بازگو می‌شود:
"اما رویی دیگر از آن سخن آن است که «أنا» در این لغت دلالت بر ولایت می‌کند... پس معنی سخن آن است که ولایت عبارت از نقطه‌ای است که در تحت «باء» (27) واقع شده و تحقیقش آن است که نقطه که محل بحث است این جا در حروف کتابی و صور خطی ایشان دو رو دارد: یکی آن‌که مبدأ همه است؛ از آن رو که نقطه است که مبدأ خط واقع گشته؛ و دیگری آن که معاد همه به او است؛ از آن رو که سبب علم به خصایص ایشان می‌گردد و مبدأ تمیّز متشابهات می‌شود."
پس معنی سخن بر این توجیه آن باشد که ولایت عبارت از مبدأ شعور و شهود به واحدی است که به وحدت حقیقی یگانه بود؛ چنانچه محیط باشد مبدأ و معاد، و از این جا معنی توحید به عرف انبیا و اساطین اولیا که از شرب خاص انبیا و رسل نصیبی ایشان را مقدّر شده، از قمر وراثت که مترتب بر مقاربت اصلی و متفرع بر مراقبت اوضاع و متابعت احوال و افعال پسندیده انبیا و رسل است، معلوم می‌شود هوشمندان را اگر تأمل کند در این سخنان.

قدر مجموعه‌ی گل مرغ سحر داند و بس \*\*\* که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست (28)

***پی‌نوشت‌ها:***

1. آداب الصلوة، ص 298.
2. تفسیر سوره حمد، ص 56- 57.
3. روح البیان، ج 1، ص 7؛ منهج الصادقین، ج 1، ص 23، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین، ص 21.
4. ینابیع المودّة، ج 1، ص 69؛ شرح فصوص الحکم (قیصری)، مقدمه، ص 38.
5. انعام (6): 59.
6. «این پیام قرآن کریم است؛ در کتابی نهفته است که جز پاک‌شدگان بر آن دستی ندارند»؛ واقعه (56): 77-79.
7. نهج‌البلاغه، خطبه 158.
8. بحارالانوار، ج 46، ص 350، ذیل حدیث 2.
9. ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 12.
10. منهج الصادقین، ج 1، ص 23؛ تفسیر تسنیم، ج 1، ص 323.
11. ر.ک: شرح دعاء السحر، ص 52.
12. بحارالانوار، ج 89، ص 93.
13. الفتوحات المکیه، ج 1، ص 102.
14. تفسیر القرآن الکریم، ج 1، ص 8.
15. ر.ک: آداب الصلوة، ص 274.
16. ر.ک: تفسیر سوره حمد، ص 157.
17. «سیل معارف و فیض حقایق از کوهسار وجود من فرو می‌ریزد، و مرغ اندیشه را یارای پرواز بر بلندای وجود من نیست»، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی 3.
18. مشارق انوارالیقین فی اسرار امیرالمؤمنین، ص 44.
19. النساء (4): 126.
20. الحکمة المتعالیه، ج 7، ص 33-34.
21. الکلمات المکنونه، ص 196-199.
22. همان، ص 202.
23. همان.
24. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص 165-166.
25. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص 460.
26. شرح مناقب، ص 74.
27. ایشان در فرازی دیگر، از «باء» به عنوان مرتبه‌ی نبوت یاد کرده‌اند؛ با توجه به این نکته، عمق سخن بالا بهتر درک خواهد شد.
28. ر.ک: میراث حدیث شیعه، دفتر اول، ص 185.

***منبع مقاله:***
صادقی ارزگانی، محمد امین، (1387) سیمای اهل بیت (ع) در عرفان امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.